

اندر فضیلت کتاب نخوانی!

دکتر عبدالعظیم کریمی

عضو هیئت علمی پژوهشکده خانواده و مدرسه

اشاره

آن چه که در ذیل می‌آید دیدگاهی است متفاوت با آنکه در صفحات دیگر این شماره آمده است: نشریه مدرسه فردا ارائه دیدگاه‌های متفاوت در زمینه کتاب و کتابخوانی با دیدگاه حاضر را منتشر می‌کند.

باید کتاب را بست!

سهراب سپهری

«مطالعه کردن» و «کتاب خواندن»، بزرگ‌ترین مخفیگاه مخوف «کتاب نخواندن» و «مطالعه نکردن» است! همچنان که حرف زدن، بزرگ‌ترین مخفیگاه سخیف سکوت کردن است!

علمی که از دیگران به ما می‌رسد، ناخواسته و ندانسته حجاب ضخیمی می‌شود که ما را از کشف فاعلی آن علم باز می‌دارد. همچنان که آب از چاه دیگران به چاه خود ریختن مانع می‌شود تا آب درون چاه به زایش درآید.

آن که کتاب می‌خواند تا از خواندن کتاب چیزی بر خود بیفزاید، بی‌آنکه بداند از دانش و بینش درونی تهی می‌شود؛ آن که کتاب می‌خواند تا فقط کتاب خوانده باشد، بی‌آنکه بداند در همان لحظه از خواندن کتاب باز مانده است اما آن که کتاب می‌خواند تا کتاب او را بخواند، ناخودآگاه به خواندن کتاب خویش فراخوانده شده است و اما آن که هیچ کتابی از بیرون نمی‌خواند تا همه زمین و آسمان و هر آنچه در آن است به خوانش درونی درآید، او «فرزانه‌امی»، و «امی فرزانه» در خواندن کتاب آن «یگانه» است؛ او «سواد فطری» و «کتاب وجودی» را جایگزین «سواد کتابی» و «کتاب درسی» کرده است.

از این رو، تا زمانی که آدمی تلاش می‌کند از طریق مطالعه و تحقیق، آگاهی کسب کند، رازواری آگاهی نورانی را از دست می‌دهد و رمز هیچ‌چیز در جهان خلقت بر او آشکار نمی‌شود. بگذر از افسانه تحقیق، فهم این است و بس تا تو آگاهی و رمز هیچ‌چیزت فاش نیست! (بیدل)



عکس: انظم لاریجانی

آن که می‌پندارد با حفظ کردن کلمات نوشتاری، و اندوختن علم و دانش اکتسابی به آگاهی رسیده است، بیش از انسان بی‌سواد از حقیقت علم و دانش به‌دور است.

این «خوانش بی‌زایش»، حاصلی جز «زدایش بی‌حاصل» ندارد؛ هر چند برخوردار از اندیشه‌های اندیشمندان بزرگ باشد. فرزاندگی و فرهیختگی در کمیت دانش‌اندوزی و کثرت دانش‌افزایی نیست، بل در کیفیت «بینش‌یابی» و نیت «کنش‌ورزی نورانی» است. هم‌چنانکه در حدیث نورانی آمده است: لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّلْعِيمِ وَ التَّلْعُمِ «علم با تعلیم و تعلیم فراوان حاصل نمی‌شود و یا در جایی دیگر فرموده است: لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّلْعِيمِ، إِمَّا هُوَ نُوْرٌ يَفِئُ فِي قَلْبٍ مِّنْ بَرِيْدٍ اللّٰه؛ علم با فراگیری حاصل نمی‌شود، بلکه نوری است که در قلب هر کس که خداوند - تبارک و تعالی - بخواهد هدایت کند، قرار می‌گیرد!»

چه بسیار کتاب‌های حجیم و مقالات وزین و اندیشه‌های عظیم که کارشان فقط متورم ساختن ذهن است اما به همان میزان، وجود آدمی را از تحول درونی باز می‌دارند و او را کودن‌تر و تهی‌تر می‌سازند.

به‌راستی، چگونه تواند بود که کتاب و کتاب‌خوانی که باید منبع الهام و کشف و شهود باشند، خود به سدی بزرگ در برابر کشف و شهود تبدیل می‌شوند؟

چگونه می‌توان از دام «کتاب‌خوانی تکاثری» آزاد شد و به «کتاب‌خوانی کوثری» ارتقا یافت؟

چگونه می‌توان از «حصار مطالعه دام‌گستر»، رها شد و به مطالعه «ذهن‌گستر» راه یافت؟

به راستی، چگونه می‌توان «آزادی از مطالعه کتابی» را برای «آزادی مطالعه غیر کتابی» فراهم کرد؟

چگونه می‌توان فرایند «یادگیری ذوق‌مدار» را از سلطه فرآورده‌های «یادگیری نمره‌مدار» آزاد کرد؟

چگونه می‌توان ذهن شاگردان را از مدرسه‌ای شدن و دانش‌آموزشگاهی و بسته‌بندی‌های آموزشی رهایی داد؟

چگونه می‌توان فرایند «اندیشه‌سازی» را جایگزین فرآورده‌های «اندیشه‌آموزی» کرد؟

چگونه می‌توان یادگیری «بینش‌زا» را از هرگونه هدف‌گذاری «دانش‌افزا» آزاد کرد؟

چگونه می‌توان «انگیزه‌یادگیری غریزی» را از دام «انگیزه‌سازی تجاری» نجات داد؟

این همه، زمانی محقق می‌شود که هیچ تلاش «ارادی» برای ایجاد انگیزه خواندن و مطالعه کردن صورت نگیرد؛ زیرا بزرگ‌ترین مانع احیای انگیزه درونی، ایجاد انگیزه بیرونی است، و انگیزه درونی کتاب‌خوانی زمانی احیا و ایقا می‌شود که هیچ اقدام رسمی برای ترویج همگانی کتاب و کتاب‌خوانی به شیوه‌ای «غیر ارتجالی» صورت نگیرد!

شاید ضروری‌ترین نیاز فرهنگی نسل کنونی از «مطالعه کردن قلبی» این باشد که خود را از دام «مطالعه کردن قلبی» آزاد سازد!

آن که همواره در تلاش است که فقط ذهن خود را از کسب «علوم حصولی» لبریز کند، بی‌آنکه بدانند همواره قلب خود را از امکان جذب «علوم حضوری» خالی می‌کند و آن که سعی می‌کند صرفاً با خواندن کتاب، «آگاهی ذهنی» و «معلومات حفظی» به‌دست آورد، در همان لحظه امکان کشف «آگاهی قلبی» و «معرفت فطری» را از دست می‌دهد! زیرا هیچ‌کس جز آنچه شخصاً و قلباً از درون کشف کرده باشد، چیزی نمی‌داند، اما آن که معرفت خویش را از مخزن دیگران برگرفته است، از خزینه معرفت وجودی خویش دورگشته و غفلت را به جای آگاهی، توهم کرده است.

معرفت کز اصطلاح ما و من جوشیده است
غفلت است و تو آگاهی توهم کرده‌ای (بیدل)

برای «خلق» اندیشه‌های تازه، باید از اسارت اندیشه‌های «خلق شده» آزاد شد و برای کشف «دانایی بینش‌زا»، باید شهامت حذف «دانایی حجاب‌زا» را در خود پرورش داد و برای خوانش علم «وجود» باید از حصار علم «موجود» آزاد شد!

«ای عبد، اگر علم تو را از علم نراند و به علم جز در علم در نیایی، تو در حجاب علم بوی!»

ای عبد، اگر از علمی به علمی در حجاب شوی، به حجاب قریب مُحْتَجَب گشته‌ای و از علمی به حجاب جهل مُحْتَجَب نشوی که به حجاب بعید، مُحْتَجَب بوی!

ای عبد، علم و جهلت را به دریا فکن تا تو را عبد گیرم و امین نویسم! ای عبد! از میان حروف در آی تا از سحر برهی!

ای عبد، علمت را در تعلمت بر دوش کش، تا هرگاه آن را آموختی، آنچه بر دوش داری بیفکنی.

و مرا فرمود: «گر علمت را منحصر به خود کردی و از خدا ندانستی، در حجاب علم گرفتاری و چیزی ندانی، و گر عملت را به خود منحصر نساختی و آن را از خدا دانستی، عاری از بار عملی!» و مرا فرمودند: «در علم بنگر، اگر معرفت را ندیدی، از آن علم حذر کن، و در معرفت بنگر، اگر علم را ندیدی، از آن معرفت بر حذر باش!»

و مرا فرمود: «مطلع، رویت علت بود و مطلع در علت، رویت معلول بود!»

و مرا فرمود: «ای عالم، میان خویش و علم، فارقی از معرفت بنه و گرنه علم تو را به خویش کشد و حجاب تو گردد!!»

این همه از آن رو نقل شد تا نقدی آشکار باشد بر آنچه در

به‌راستی، چگونه تواند بود که کتاب و کتاب‌خوانی که باید منبع الهام و کشف و شهود باشند، خود به سدی بزرگ در برابر کشف و شهود تبدیل می‌شود؟

نهان به نام مطالعه علمی و علم مطالعه در این زمان و مکان در جریان است.

امروزه سواد نوین، حجاب جهل عظیم شده است و جهل عظیم، قلب سلیم را پوشانده است. از این رو، چه می‌توان گفت در حق علم و دانشی که خود حجاب علم و دانش شده و چه می‌توان کرد در حق فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی که خود بزرگ‌ترین حجاب کتاب و کتاب‌خوانی شده است؟ و چه زیبا و شگفت‌انگیز گفت آن امام راحل به فرزند سائل که:

«در رفع حُجُب کوش نه در جمع کُتُب»، گیرم کتب عرفانی و فلسفی را از بازار به منزل و از محلی به محلی انتقال دادی یا آنکه نفس خود را انبار الفاظ و اصطلاحات کردی و در مجالس و محافل آنچه در چنته داشتی عرضه کردی و حضار را فریفته معلومات خود کردی و با فریب شیطانی و نفس اماره خبیث‌تر از شیطان، محموله خود را سنگین‌تر کردی و با لُعبه ابلیس مجلس‌آرا شدی و - خدای نخواست - غرور علم و عرفان به سراغت آمد که خواهد آمد، آیا با این محموله‌های بسیار به حُجُب افروزی یا از حجب کاستی؟ خداوند - عزّ و جل - برای بیداری علما آیه شریفه *مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا الثَّوْرَةَ* را آورده تا بدانند انباشتن علوم - گرچه علم شرایع و توحید باشد - از حُجُب نمی‌کاهد، بلکه افزایش دهد، و از حُجُب صغار او را به حُجُب کبار می‌کشد.^۲

این چنین است که امروزه فزونی کتاب بیرون، ما را از نورانیت کتاب درون دور ساخته و سواد سیاهی مدرسه فرصت کشف سواد فطری را از ما دربروده است و آنچه را فراگرفته می‌شود نه از برای رهایی جان و روان، که برای خودنمایی و نام و نان به کار گرفته می‌شود! «دریغا که مردم در بند آن نیستند که چیزی بدانند؛ بل که در بند آن‌اند که خلق در ایشان اعتقاد کنند که عالم‌اند.» (عین‌القضات)

«خواجه پنداشت که من علم دوستم. خود مباحثات و فخر دوست بود، علم را آلت آن ساخت. دوستی علم تبع افتاد، او بدان سبب پس افتاده!

تو مقصود دل می‌نگر که از علم چیست؟ جاه یا مال یا مباحثات و بزرگ‌منشی و خوش‌کامی و خویش‌تن‌داری؟ نفی خود می‌طلبی یا اثبات خویش؟ در طرح هوای خود می‌کوشی یا مراد هوای خویش؟

عاشق نام و پیام و فرمان دوستی یا عاشق نام و کام خویش؟ خود را در رضای او می‌بازی یا رضای او در متابعت هوای خویش؟» (رسائل، خواجه عبدالله انصاری: ۱۹۵)

ما را مطالعه بیرون، از طلعت درون بازداشته است و خلعت

شاید ضروری‌ترین نیاز فرهنگی نسل کنونی از «مطالعه کردن قلبی» این باشد که خود را از دام «مطالعه کردن قلبی» آزاد سازد!

مدرک و رتبه، ما را از چشیدن طعم حیات طیبه خلع نموده است.

از این رو، گام نخست در سنت کتاب‌خوانی وجودی «پاک کردن دل، شفاف‌سازی ذهن، و گشایشگری روح و روان برای شناخت حقیقت، و حقیقت شناخت از طریق سواد فطری» است؛ دستیابی به این شناخت بدون تنزیه ذهن از شناخت شناخته‌ها و خالی شدن دل از وهم فهمیدن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ شناخت و فهمی که خود مخفیگاه شناخت و فهم ما از حقیقت شده است.

از این منظر برخلاف تصور مألوف و تعریف‌های معمول، «خواندن» بیش از آنکه رمز‌گشایی^۳ علائم و نشانه‌های نوشتاری یا باز یافت اطلاعات صریح یا ضمنی از یک متن باشد، مکاشفه‌ای است فاعلی برای خلق معنا از متن، - و حتی فراتر از متن - تا هر کس به سبک خود به دانش پژوهی و بینش‌ورزی خلاقانه بپردازد.

اگر خواندن را توانایی شناخت، درک، تفسیر و ارتباط معنی‌دار با متن‌های نوشتاری تلقی کنیم، آنگاه در خواهیم یافت که خواندن در جامعه امروز، به‌ویژه با ظهور فضای مجازی معنا و مفهومی متفاوت به خود گرفته است.

مفهوم خواندن بیش از آنکه محدود به کسب معلومات و فزونی شناخت باشد معطوف به حذف و نفی آن چیزی است که خواننده را از ساحت کشف و خلق باز می‌دارد.

بنابراین، خواندن واجد کارکردی دوگانه است: یکی زدایش آنچه می‌دانیم و دیگری زایش آنچه باید بدانیم؛ یکی ویرانی دانسته‌های انجمادی، و دیگری پدیدآوری ندانسته‌های انبساطی؛ یکی رمز‌گذاری معانی و دیگری رمز‌گشایی از معانی؛ یکی حذف کردن دانش ذهنی، و دیگری جذب کردن بینش قلبی؛ یکی یادآوری آنچه داریم و دیگری، فراموش کردن آنچه نباید به یاد آوریم؛ یکی «یادگیری معنی‌دار» و دیگری «نایادگیری طوطی‌وار» که بی‌گمان باید وجه سلبی آن بیش از وجه ایجابی آن باشد تا خواندن به کنشی قهرمانانه و بینشی خلاقانه ارتقا یابد. از این رو، بهترین راه دست یافتن به مطالعه بینش‌زا، اجتناب فعال از مطالعه دانش‌افزا (بدون نورافزایی) است.^۴

* پی‌نوشت

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴؛ مشکاة‌الانوار، ص ۳۲۵.
۲. از کتاب: در محضر حضرت دوست. محمدبن عبدالله نفی (ترجمه): دکتر محمودرضا، صفحات ۲۵۴ و ۲۵۵.
۳. بخشی از نامه امام راحل (ره).
4. Encoding
۵. برای بسط و بحث بیشتر بنگرید به کتاب «در ستایش هیچ‌آموزی»، عبدالعظیم کرمی. انتشارات قدیانی.